



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 11, No. 1, 2022
Research Paper

The Linguistic Analysis of the Final Verses of Surah al-Ḥamd with Special Emphasis on the Qur'anic Metaphor "Religious Life as a Journey"

Mahmoud Karimi, Muhammad Hassan Shirzad, Mohammad Hossein Shirzad

Associate Professor, Quran and Hadith Imam Sadiq University, Tehran, Iran
Ph. D. in Quran and Hadith Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
Ph. D. in Quran and Hadith Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran

Abstract

The Holy Qur'an has repeatedly used metaphors made from concepts that are related to the institution of transportation and its components in the context of revelation. The main example of these kinds of metaphors occurs in the final verses of Surah al-Ḥamd, in which the religious life of human beings is considered as a movement or travel. Providing a linguistic analysis, the present research is an attempt to (A) study the metaphors of Q. 1:6-7, and (B) reinterpret the Qur'anic concepts based upon Semitic etymology. This study shows that the Qur'anic phrase "al-Ṣirāṭ al-Mustaqīm" refers to the paved way with intermediate stops, which, as a result, make it easy for travelers to navigate. Moreover, this study reveals that contrary to the prevalent exegetical views, the last verse of Surah al-Ḥamd refers to the three different types of travelers on the path of guidance metaphorically.

Keywords: The Language of Qur'an, Qur'anic Metaphors, Etymology, Semitic Linguistics, al-Ṣirāṭ al-Mustaqīm.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<http://dx.doi.org/10.22108/NRGS.2022.132530.1749>

تحلیل زبان‌شناختی از آیات پایانی سوره مبارکه حمد

بر مبنای استعاره قرآنی «حیات دینی به مثابه سفر»

محمود کریمی*^۱، محمدحسن شیرزاد^۲ محمدحسین، شیرزاد^۳

۱- دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

karimiiimahmoud@gmail.com

۲- دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

m.shirzad861@gmail.com

۳- دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

m.shirzad862@gmail.com

چکیده

قرآن کریم بارها از استعاره‌هایی بهره برده است که با الهام از نهاد حمل‌ونقل و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن در بافت نزول سامان یافته‌اند. آن کلان‌استعاره که مبنایی برای ساخت دیگر استعاره‌ها در این حوزه قرار گرفته، صورت‌بندی حیات دینی انسان بر مبنای جابجایی و سفر است که اصلی‌ترین نمونه آن در آیات پایانی سوره مبارکه حمد دیده می‌شود. این پژوهش با هدف ارائه تحلیلی زبان‌شناختی از آیات شریفه حمد ۶-۷ کوشیده است با رویکرد ریشه‌شناسی سامی، به بازتفسیر مفاهیم به‌کاررفته در این آیات همت‌گمارد و استعاره ساخت‌یافته در آن را به بحث گذارد. این مطالعه نشان می‌دهد «صراط مستقیم» در بافت نزول، اشاره به راه‌های روسازی‌شده و برخوردار از منزلگاه‌های بین‌راهی دارد که در نتیجه، پیمایش آن را برای مسافران سهل می‌سازد. همچنین، این مطالعه نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه‌های تفسیری رایج، آیه پایانی سوره مبارکه حمد، زبان استعاره را به خدمت گرفته و سه وضعیت گوناگون مسافران در جاده هدایت را به تصویر کشیده است.

واژه‌های کلیدی

زبان قرآن، استعاره‌های قرآنی، ریشه‌شناسی، زبان‌شناسی سامی، صراط مستقیم

۱. بیان مسئله

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن همچون «راه»، «راه‌بلدی»، «راه‌یابی»، «وسائط نقلیه» و «منزلگاه» اشاراتی داشته باشد. افزون بر این، قرآن کریم با بهره‌گیری از مفاهیم متعلق به حوزه معنایی حمل‌ونقل، استعاره‌های

نقش محوری حرکت و جابجایی در زندگی بخش گسترده‌ای از مردمان حجاز موجب شد قرآن کریم بارها به فراخور سیاق آیات، به نهاد حمل‌ونقل و

جدیدی را ساخته و بدین‌سان، آموزه‌هایش را هرچه رساتر به مخاطبان خود انتقال داده است. نمونه بارز از این استعاره‌سازی در آموزه‌های مربوط به حیات دینی انسان و رسیدنش به سعادت وجود دارد که به‌مثابه پیمودن یک راه و نوعی جابجایی، تصویرسازی شده و در پیرامون آن، یک الگوی کامل و منسجم از مفاهیم در قرآن ارائه شده است (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۸ش، صص ۱۷۹-۲۲۳).

با عنایت به این مقدمه، اگر از ظرفیت مفهومی - روشی موجود در دانش معناشناسی شناختی^۱ بهره گرفته شود، باید از یک استعاره مفهومی^۲ سخن گفته شود که درصدد است درک مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی را از طریق مجموعه دیگری از مفاهیم برآمده از تجربیات واقعی انسان‌ها امکان‌پذیر کند. معناشناسان به آن حوزه مفهومی «حوزه مبدأ»^۳ می‌گویند که برای درک یک حوزه انتزاعی به خدمت گرفته می‌شود و در نقطه مقابل، بر آن حوزه مفهومی انتزاعی «حوزه مقصد»^۴ اطلاق می‌کنند که از رهگذر استعاره درک‌پذیر می‌شود (Grady, Evans & Green, 2006: 295; 190-191: 2007). به باور آنان، وجود شباهت میان دو حوزه مبدأ و مقصد است که زمینه را برای شکل‌گیری استعاره و درک یک حوزه مفهومی بر مبنای حوزه دیگر فراهم می‌آورد (Lakoff, 1987: 386-387; Croft & Cruse, 2004: 196).

مرور بر آیات قرآن کریم گویای آن است که خداوند متعال با هدف انتقال آموزه‌هایش به مفهوم‌ترین شکل ممکن، حیات دینی آدمی را در قالب

یک تجربه کاملاً ملموس - یعنی مسافرت و جابجایی - بازنمایی کرده است. بخش کوچک اما مهم از این مجموعه منسجم و بهم‌پیوسته از استعاره قرآنی در آیات پایانی سوره مبارکه حمد دیده می‌شود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (حمد ۶-۷)؛ آیاتی که به دلیل مواجهه خودکارشده، تا کنون به‌طور کامل به فهم درنیامده‌اند. آنچه تا کنون از منظر عالمان تفسیر دور مانده، آن است که افزون بر مفاهیم «هدایت» و «صراط» که آشکارا در ارتباط با نهاد حمل‌ونقل شکل گرفته‌اند، از سه گروه «مُنْعَمَ عَلَيْهِم»، «مَغْضُوبَ عَلَيْهِم» و «ضَالِّينَ» یاد شده است که به وضعیت‌های گوناگون یک مسافر در جاده اشاره دارند. بر اساس این، جای خالی پژوهشی که بتواند با رویکردی زبان‌شناختی به بازتفسیر آیات پایانی سوره مبارکه حمد همت گمارد، به شدت احساس می‌شود.

در سخن از پیشینه این مطالعه باید گفت گرچه بحث از آیات پایانی سوره حمد در سنت تفسیرنویسی بسیار فراوان است، تا کنون پژوهشی که این آیات شریفه را با رویکرد زبان‌شناختی به مطالعه گذاشته باشد، به رشته تحریر درنیامده است. پژوهش حاضر درصدد است با هدف جبران این خلأ مطالعاتی، تحلیلی زبان‌شناختی از مفاهیم به‌کاررفته در آیات حمد ۶-۷ به دست دهد و سپس این آیات شریفه را بر مبنای استعاره قرآنی «حیات دینی به‌مثابه سفر» بازخوانی کند.

۲. بازخوانی مؤلفه‌های معنایی صراط

در این بخش از پژوهش کوشش شده است ضمن بررسی آرای عالمان لغت درباره واژه «صراط»،

¹ Cognitive Semantics

² Conceptual Metaphor

³ Source Domain

⁴ Target Domain

آگاهی از آرای عالمان قرائت درباره تلفظ صراط، ر.ک: ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، صص ۶۲-۶۲؛ ابوعلی فارسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۴۹-۵۰؛ ابوعمرو دانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، صص ۴۱۱-۴۱۳).

چه بسا عاملی که لغت‌شناسان را به برقراری ارتباط میان واژه «صراط» و ماده «سرط» سوق داده، یافتن راه‌حلی برای تبیین کیفیت ساخت واژه «صراط» است؛ زیرا فقدان هرگونه اشتقاق از ماده «سرط» در زبان عربی موجب می‌شد این واژه، جامد انگاشته شود و کیفیت ساختش در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. این در حالی است که اعتقاد به همبستگی ریشه‌ای میان «صراط» و «سرط» می‌توانست زمینه را برای درک بهتر از مؤلفه‌های معنایی این واژه مهیا سازد (نک: دنباله مقاله).

ب) کیفیت اشتقاق «صراط» از منظر عالمان لغت: لغت‌شناسان مسلمان معنای اصلی ریشه «سرط» را «بلعیدن» گفته‌اند. بر اساس این، عبارت «سَرَطُ الطَّعَامِ» به معنای «او غذا را فرو بلعید» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۱۳) و واژه‌های «مِسْرَطٌ»، «سَرَاطٌ» و «سَرَطَةٌ» بر انسانی اطلاق می‌شود که غذای بسیار می‌خورد (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۶۷). بر این پایه، علت اطلاق «صراط/ صراط» بر جاده اینگونه توضیح داده می‌شود که گویی «جاده» مسافر را درون خود فرو می‌بلعد (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۲۳۲). برخی از لغت‌شناسان نیز با تردید، هم به بلعیده‌شدن مسافر توسط جاده و هم به بلعیده‌شدن جاده توسط مسافر اشاره کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۷).

در عرض دیدگاه‌های پیش‌گفته که «صراط» را یک

همزادهای این واژه در دیگر زبان‌های سامی پی‌جویی شوند تا درک دقیق‌تری از مؤلفه‌های معنایی آن در عصر نزول به دست آید.

۱-۲. صراط از منظر لغت‌شناسان مسلمان

با مرور بر واژه‌نامه‌های عربی اطلاعات زیر درخصوص «صراط» به دست آمد:

الف) صورت اصلی «صراط» از حیث واج‌شناختی: بیشتر لغت‌شناسان مسلمان، صورت اصلی واژه «صراط» را «سراط» می‌دانند و علت تبدیل «سین» به «صاد» را در مشابهت واجی «صاد» با «طاء» از حیث استعلاء پی می‌جویند (به‌طور مثال، نک: ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۲۳۲؛ ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۴۰؛ نیز برای این دیدگاه در آثار تفسیری، ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابوالبقاء عکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲). در برابر، معدودی از لغت‌شناسان چون فرآء تفاوت میان «صراط» و «سراط» را به تفاوت در لهجه‌های عربی باز می‌گردانند. آنان معتقدند واژه «صراط» در گویش قریش که قرآن کریم مطابق با آن نازل شد، با صورت «صاد» تلفظ می‌شد؛ حال آنکه این واژه در عموم گویش‌های عربی با صورت «سراط» تلفظ می‌شده است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۲۳۲، به نقل از فرآء؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، صص ۳۱۳-۳۱۴، به نقل از فرآء). در برابر، طیفی از لغویان سده‌های میانه و متأخر به این سو گراییده‌اند که «صراط» را صورت اصیل واژه و تلفظ آن به صورت «سراط» را غیرفصیح اعلام کنند (به‌طور مثال، نک: طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۲۵۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۲۲۸؛ برای

واج «الف» به دلیل برخوردار از ویژگی‌های مد و لین، اشعار به مؤلفه «امتداد» در صراط دارد. به این ترتیب، مصطفوی چنین نتیجه می‌گیرد که «صراط» بر راه برخوردار از مشخصه‌های «وضوح»، «وسعت» و «امتداد» اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ص ۲۲۸).

۲-۲. بازخوانی صراط با تکیه بر ریشه‌شناسی واژه

با استناد به شواهد بازمانده از زبان‌های سامی، اطلاعات دقیق‌تری از واژه «صراط» و مشخصات این نوع خاص از راه در بافت نزول به دست آمد:

الف) مؤلفه‌های معنایی صراط با تکیه بر زبان‌شناسی سامی: پی‌جویی همزادهای «صراط» در زبان‌های سامی نشان از کاربرد این واژه در زبان‌های متعلق به شاخه آرامی دارد. به‌طور مشخص، در زبان آرامی ترگوم، واژه «صراط» با صورت‌های **ܣܪܩܬܐ** (*isrāṭā*) و **ܣܪܩܬܐ** (*isrāṭā*) به معنای «راه»^۲ و «راه عمومی»^۳ بوده است (Jastrow, 1903, vol. 1, p. 91; Dalman, 1901, p. 28). همزاد این واژه در زبان سریانی نیز با صورت **ܣܪܩܬܐ** (*isrāṭā*) همین معانی را افاده می‌کرده است (Brun, 1895, p. 24; Payne Smith, 1903, vol. 1, p. 23; Costaz, 2002, p. 15). بر این پایه، چنین دریافت می‌شود «صراط» در فرهنگ آرامی بر راهی اطلاق می‌شده که از روی اراده و با طرح و برنامه قبلی ساخته می‌شده است و عموم مردم از آن استفاده می‌کرده‌اند.

ب) کیفیت ساخت واژه «صراط»: جست‌وجو

واژه اصیل عربی برمی‌شمرند، باید از معدود عالمانی یاد کرد که حکم به وام‌واژگی آن در زبان عربی داده‌اند. آنان معتقدند این واژه از زبان روم شرقی به شبه‌جزیره عربستان راه یافته است (ابوحاتم رازی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۹۸؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۳۳)؛ نظرگاهی که بر فرض قبول، ارتباط ریشه‌ای میان «صراط» و «سرط» را اجتهادی بی‌پایه ارزیابی می‌کند.

ج) ویژگی‌ها و مشخصات صراط: لغت‌شناسان

هرچند در دلالت این واژه بر معنای «راه» اتفاق نظر دارند، آرای گوناگونی در خصوص ویژگی‌ها و مشخصات آن ابراز داشته‌اند. برخی از آنان «صراط» را ناظر به «جاده‌های واضح و شفاف» دانسته (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۱۳) و برخی دیگر آن را به «راهی که به آسانی طی می‌شود» معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۷). گروه سوم نیز هستند که «صراط» را به «جاده مستقیم و سراسازی که عاری از هرگونه اعوجاج است» تعریف کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۲۵۲؛ برای این دیدگاه در میان مفسران، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۷؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۰۴).

سرانجام، باید از مصطفوی - لغت‌شناس معاصر - یاد کرد که کوشید با تحلیل مشخصات واجی^۱ «صراط»، به کشف ویژگی‌های آن نائل آید. او معتقد است «صاد» که از جمله حروف صفیری است، مؤلفه «وضوح و ظهور» را به مخاطب می‌رساند. «راء» و «طاء» نیز که از جمله حروف استعلاء به‌شمار می‌آیند، اشاره به «وسعت و فراخی» صراط دارند. همچنین،

^۲ paved way
^۳ public road

^۱ phonological features

«راههای عمومی» برخوردار از منزلگاههای بین‌راهی در فواصل مکانی مشخص است؛ زیرا راههایی که حکومت‌ها با برنامه و طرح قبلی می‌سازند و عموم مسافران استفاده می‌کنند، غالباً از امکانات اولیه رفاهی برای سهولت در جابجایی برخوردارند؛ نمونه‌ای از آن در عصر صفوی و به‌طور مشخص در کاروان‌سراهای موسوم به شاه عباسی دیده می‌شود (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: رفیع‌فر و لرافشار، ۱۳۸۲ش، صص ۶۶-۵۰).

شواهد زبان‌شناختی گویای آن است که «صراط» نیز به‌مثابه یک راه عمومی، از این قاعده مستثنا نبوده است. در لغتنامه‌های ثبت‌شده آرامی ترگوم، واژه‌های אִסְרַטְיָא (isratīā) و אִסְרַטְיָא (isratīā) هم‌ریشه با واژه «صراط»، بر معنای «منزلگاه» و «اقامتگاه»^۱ دلالت دارند (Jastrow, 1903, vol. 1, pp. 91-92; Dalman, 1901, p. 28). این شاهد زبان‌شناختی بر این مطلب گواهی می‌دهد که «صراط» همچون دیگر راههای عمومی از امکاناتی چون منزلگاه بین‌راهی برخوردار بوده است که می‌توانست در ساماندهی به سفرهای آسوده برای عموم مسافران نقشی بسزا داشته باشد.

۳. نحوه کاربری صراط در قرآن کریم

فقدان حکومت مرکزی و شرایط نامساعد محیطی در شبه‌جزیره عربستان، عملاً امکان احداث راههای روسازی شده و هموار (= صراط) را در آستانه ظهور اسلام سلب می‌کرد. بر این پایه، قوم عرب پس از تماس فرهنگی با رومیان و آشنایی با این نوع خاص از جاده، با پدیده جدیدی مواجه شده بود که پیش‌تر

برای یافتن سابقه‌ای از این واژه در زبان سامی باستان مقرون به توفیق نیست؛ از همین رو، سامی‌شناسان کوشیده‌اند خاستگاه این واژه را در بیرون از مرزهای فرهنگی اقوام سامی پی جویند. در همین راستا، بررسی‌ها نشان می‌دهند واژه «صراط» ریشه در واژه لاتین strata به معنای «راه روسازی‌شده و هموار» دارد (Skeat, 1888, p. 602; Glare, 1968, p. 1826). در مرحله بعد، بیزانسیان، این واژه را وام گرفتند و پس از تبدیل به‌صورت یونانی στρατα، همراه با دستگاه اداری رومیان به منطقه شامات وارد کردند و به‌صورت وام‌واژه در زبان‌های متعلق به شاخه آرامی به کار گرفتند (Jastrow, 1903, vol. 1, p. 15; Costaz, 2002, p. 91). مبتنی بر شواهد تاریخی، پس از آنکه تجارت فرامنطقه‌ای در شبه‌جزیره عربستان پای گرفت، اهل مکه به‌واسطه سفرهای تجاری به مناطق شمالی که تحت نفوذ فرهنگی-سیاسی بیزانس بود، با «صراط» آشنا شدند و آن را از آرامیان وام گرفتند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: بلاسی، ۲۰۰۱م، صص ۲۴۷؛ Jeffery, 1938, pp. 195-196). بر اساس این، واژه «صراط» از جمله واژگان دخیل محسوب می‌شود و اصلی در زبان‌های سامی ندارد. به این ترتیب، ادعای آن دسته از لغت‌شناسان که واژه «صراط» را مأخوذ از ماده «س‌رط» می‌دانستند، ناپذیرفتنی است.

ج) «صراط»: جاده‌ای با قابلیت برنامه‌مداری: با نظر به ویژگی‌های منحصربه‌فرد «صراط» همچون «روسازی‌شدن»، «همواربودن» و «دردسترس قرار داشتن» می‌توان پی برد این نوع از راه، امکان برنامه‌ریزی در سفر را در اختیار همگان قرار می‌داده است. توضیح آنکه یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های

¹ campsite, station on the road

معنای لغوی در آیات «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِيَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ...» (انعام/۹۷) و «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶۷) وجود دارد. خداوند متعال در این آیات شریفه، به امکاناتی که در امر راه‌یابی در اختیار انسان‌ها قرار داده (همچون ستارگان) اشاره کرده و آن را از مهم‌ترین نعمت‌های خود بدیشان معرفی کرده است.

در سخن از همزادهای «هدی» در زبان‌های سامی، نخست باید از کاربرد این ماده در زبان عبری با صورت **הָדָה** (hādāh) یاد کرد که به معنای «کشیدن و امتداد دادن دست»^۱ است (Gesenius, 1939, p. 213; Klein, 1987, p. 140). با توجه به اینکه کشیدن دست به‌منظور نشان‌دادن یک مکان، از شیوه‌های رایج در آدرس‌دهی است، شاهد آنیم که ماده «هدی» با صورت‌های **הָדָה** (hādā) در زبان سریانی و **HDA** در زبان مندایی، دچار گردش در معنا شده و معنای «راهنمایی کردن»^۲ را به خود گرفته است (Payne Smith, 1903, vol. 1, p. 100; Drower & Macuch, Costaz, 2002, p. 73; Hoftijzer & Jongeling, 1995, p. 131). همچنین، آنگونه که در کتیبه‌های بازمانده از زبان تدمری به ثبت آمده، واژه **hdy** در این زبان سامی، معنای «رهبر» و «فرمانده» را افاده می‌کرده است (Hoftijzer & Jongeling, 1995, p. 270).

این تحول معنایی نشان‌دهنده آن است که طیفی از اقوام سامی میان دو معنای «فرماندهی کردن» و «راه‌نمایانیدن» ارتباط معنایی دیده و یکی را از دیگری

در فرهنگ عربی سابقه نداشت. از همین روست که زمینه برای وام‌گیری واژه «صراط» در زبان عربی پیشااسلامی فراهم آمد (برای آگاهی از این نوع وام‌واژگی، ر.ک: Campbell, 1998, p. 59). بازتاب این واقعیت تاریخی، آشکارا در نحوه کاربری واژه «صراط» در قرآن کریم دیده می‌شود؛ با این توضیح که این واژه در تمامی کاربردهای ۴۵‌گانه، تنها در معانی استعاری - نه حقیقی - به کار گرفته شده است (نک: عبدالباقی، ۱۳۸۶ش، صص ۵۱۶-۵۱۷).

مرور بر کاربردهای «صراط» در قرآن کریم گویای آن است که این واژه جز در موارد معدود (نک: اعراف/۸۶؛ ابراهیم/۱؛ مؤمنون/۷۴؛ یس/۶۶)، همواره با واژگان «هدایت» و «مستقیم» هم‌نشین شده است که مدافه بر آن در درک دقیق از ویژگی‌های این نوع از راه در بافت نزول یاری‌رسان است.

۳-۱. هم‌نشینی «هدایت» و «صراط» در استعاره‌های قرآنی

بررسی کاربردهای «صراط» در قرآن کریم نشان می‌دهد این واژه ۲۶ بار در محور هم‌نشینی، در کنار ماده «هدی» جای گرفته و زوج واژگانی تکرارشونده‌ای را در آیات قرآنی شکل داده است.

۳-۱-۱. مؤلفه‌های معنایی «هدایت» با تکیه بر ریشه‌شناسی واژه

مهم‌ترین کارویژه راه‌بلدان در نهاد حمل‌ونقل، یافتن راه و نمایاندنش به مسافران بوده که از آن، در فرهنگ عربی عصر نزول به «هدایت» یاد می‌شده است (Izutsu, 2008, p. 156). این مفهوم بارها در قرآن کریم استفاده شده است که نمونه‌ای از کاربردهایش در

¹ to stretch out the hand

² to lead, guide, direct

شایسته راه‌بری انسان‌ها معرفی می‌کند: «... قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أُهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر/۲۹). مبتنی بر آیات قرآنی، آنان که به اشتباه، فرعون - نه موسی^(ع) - را به عنوان راه‌بلد برگزیدند و از او تبعیت کردند، به گمراهی و سرگردانی مبتلا شدند: «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَىٰ» (طه/۷۹).

افزون بر این، باید به آیاتی از قرآن کریم اشاره کرد که مسئله توانمندی بر راهنمایی را در سطح خدایان - نه پیشوایان سیاسی و دینی - مطرح کرده است؛ به‌طور مثال: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۵). مبتنی بر این آیه شریفه، خدایان چونان راه‌بلدانی هستند که قصد راهنمایی انسان‌ها به سوی حقیقت را دارند. در این میان، خدای یگانه (الله) با این استدلال که چگونه آنان که خود راه را جز با یاری جستن از دیگران نمی‌یابند، می‌توانند انسان‌ها را به سوی حق راهنمایی کنند، معبودان دروغین را ناتوان در امر راه‌یابی معرفی کرده و تبعیت از آنان را نامعقول دانسته است. در برابر، خداوند متعال در آیات مختلف قرآنی، خود را شایسته راهنمایی معرفی کرده و انسان‌ها را به درخواست راهنمایی از خود فراخوانده است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (حمد/۶-۷).

۳-۱-۳. بازخوانی گزاره قرآنی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

مرور بر تفاسیر قرآن کریم نشان می‌دهد نادیده‌گرفتن فرآیند ساخت مفهوم «هدایت» موجب

ساخته‌اند^۱. سرانجام در سخن از شاخه‌های جنوبی سامی، باید از واژه‌های HDY در زبان سبایی و Uḫḫ (haydo) در زبان گعزی یاد کرد که به ترتیب معنای مضیق «راهنمای کاروان» و «راهنمای نابینایان» را افاده می‌کرده‌اند (Beeston, 1982, p. 55). (Leslau, 1991, p. 221; Biella, 1982, p. 105).

۳-۱-۲. مفهوم «هدایت» در استعاره‌های قرآنی

مرور بر آیات قرآن کریم گویای آن است که خداوند متعال در جای‌جای این متن مقدس، نقش پیامبران در تبلیغ دین را در قالب راهنمایی (= هدایت) استعاره‌سازی کرده است. به این ترتیب، همان‌گونه که پیروی از راه‌بلدان خبره می‌تواند رسیدن مسافران به مقصدهای مدنظر را تضمین کند، پیروی از پیامبران نیز مهم‌ترین عامل راه‌یافتگی (= اهتداء) انسان‌ها معرفی شده است؛ به‌طور مثال: «... فَأَمِينُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف/۱۵۸). در نقطه مقابل، قرآن کریم فرعون را در قامت راه‌بلدی تصویر کرده است که به دروغ، خود را

^۱ در بیرون از فضای سامی نیز ارتباط معنایی میان «فرماندهی» و «راهنمایی» مشاهده می‌شود. شکل‌گیری مفهوم «رهبر» در زبان فارسی نمونه‌ای از همین ارتباط معنایی است؛ «رهبر» افزون بر اینکه در زبان فارسی بر «رئیس و حاکم جامعه» اطلاق می‌شود، به‌صورت استعاری بر نقش او در راهبری و راهنمایی جامعه نیز اشعار دارد (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۲، صص ۱۶۲۹، ۱۶۹۸). همچنین می‌توان از واژه انگلیسی leader به معنای «رئیس و فرمانده» یاد کرد که بر ساخته از مصدر to lead به معنای «راهنمایاندن» است (Donald, 1872, p. 289; Skeat, 1888, p. 325). همچنین، واژه آلمانی führer به معنای «رئیس و پیشوا» از مصدر führen به معنای «نشان‌دادن راه» ساخته شده است (Kluge, 1891, p. 101).

شده است عموم عالمان تفسیر بنا بر سیاق آیه شریفه حمد/۶، هدایت را به «الهام‌کردن»، «تثبیت‌کردن» و «توفیق‌یافتن» تفسیر کنند (به‌طور مثال، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۰۴). این در حالی است که پی‌جویی این ماده در زبان‌های سامی نشان داد معنای اصلی «هدایت»، «نشان‌دادن راه/ راهنمایی‌کردن» است؛ معنایی که به‌وضوح در ارتباط با نهاد حمل‌ونقل، در میان سامیان شکل گرفته است.

در این میان، هرچند برخی از مفسران معاصر به ارتباط معنایی «هدایت» با مسئله جابجایی و حمل‌ونقل توجه کرده‌اند، انس با نظامات حمل‌ونقل امروزی موجب شد آن را به «إیصال إلى المطلوب» تفسیر کنند (به‌طور مثال، ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴؛ نیز سعادت مصطفوی، ۱۳۹۴ش، صص ۴۵-۴۶)؛ تفسیری که «هدایت» را ناظر به مؤلفه «مکان‌یابی» (آدرس‌دهی) معرفی کرده است. این در حالی است که آیات متعدّد قرآنی که از «هدایت به صراط» سخن می‌گویند، به روشنی از نظارت مفهوم «هدایت» به «راه» خبر می‌دهند. به این ترتیب، «هدایت» را می‌باید ناظر به مؤلفه «راه‌یابی» - نه «مکان‌یابی» - تفسیر کرد.

مبتنی بر آنچه گفته آمد، معلوم می‌شود «صراط» به دلیل اتّصاف به ویژگی‌های مهمی چون «روسازی‌شدن» و «همواربودن»، از چنان شفافیت و وضوحی برخوردار بود که هدایت مسافران به آن، ملازم با رسیدن مسافران به مقصد بود. بر اساس این، مسافری که به صراط رهنمون می‌شد و در آن گام بر می‌داشت، نیازی به راه‌بلد احساس نمی‌کرد. آیه شریفه «... مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأْ يَجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام/۳۹) با تضادسازی میان «اضلال»

و «جعل علی الصراط» به این واقعیت اشاره دارد که قراردادن مسافر در صراط، برای رساندن او به مقصد کفایت می‌کرده است. به این ترتیب، مشخصه‌های صراط در بافت نزول قرآن کریم مشابه با راهی است که عطّار آن را اینگونه توصیف کرده است (نک: عطّار نیشابوری، ۱۳۵۸ش، ص ۹۳):

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس

خود راه بگویدت که چون باید رفت

در این بیت، عطّار از راهی سخن می‌گوید که مسافر با قدم‌گذاری در آن، نیازی به یاری راه‌بلدان نمی‌یابد و مجرد حرکت در آن، او را برای رسیدن به مقصد کفایت می‌کند.

۳-۲. همنشینی «صراط» با «مستقیم» در استعاره‌های قرآنی

آنگونه که آرتور جفری^۱ به‌درستی اشاره کرده، واژه «صراط» در بیشتر کاربردهایش در قرآن کریم (۳۴ بار)، با وصف «مستقیم» همراه شده است (Jeffery, 1938, p. 195). مرور بر آرای مفسران نشان می‌دهد بیشتر آنان «مستقیم» در ترکیب «الصراط المستقیم» را ناظر به سراسر بودن راه و عاری بودن آن از هرگونه انحراف و اعوجاج دانسته‌اند (به‌طور مثال، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۵). همین دیدگاه در تفاسیر روایی اهل سنت، به صغار صحابه چون ابن عبّاس نیز منسوب شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴).

برخلاف آنچه گفته آمد کاربردهای «استقام یستقیم» در قرآن کریم که واژه «مستقیم» از آن اشتقاق

¹ Arthur Jeffery

شبه جزیره تبدیل می‌نمود. پیداست در چنین شرایطی، اِتِّصاف «صراط» به «مستقیم» که به «راههای پایدار» اشاره داشت، می‌توانست حسن اعتماد و اطمینان به این نوع از راهها را در جان مخاطبان برانگیزاند.

در همین راستا، به سخنی منسوب به امام علی (ع) اشاره می‌شود که در بیانی استعاری می‌فرماید: «أَسْبِكُ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتُ ضَلَالَهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۶۹)؛ سخنی که می‌باید آن را در ارتباط با مسئله ناپایداری راهها و ترس مسافران از ناپدیدشدن راهها بازخوانی کرد. این در حالی است که ناآشنایی با مسئله ناپایداری راهها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های جابجایی در شبه جزیره موجب شد مترجمان این روایت برخلاف ظاهر متن که «گم‌شدن» (ضلال) را به «راه» (طریق) نسبت می‌دهد، از گم‌شدن مسافران سخن بگویند (نک: حسن زاده، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۳؛ کمرهای، ۱۳۷۶ش، ص ۶۷).

مبنتی بر آنچه گفته آمد انتخاب «صراط» و هم‌نشینی آن با «مستقیم» در آیات قرآنی، با این هدف انجام می‌گرفت که مخاطبان قرآن کریم با اطمینان خاطر، در مسیری گام بردارند که خداوند متعال پیمودنش را سفارش می‌کرد؛ زیرا بیشتر شاخص‌های دخیل در ساماندهی به یک سفر مطبوع و بی‌دغدغه در بافت نزول، در مؤلفه «صراط مستقیم» گرد آمده بودند. «صراط مستقیم» بر راههای عمومی اطلاق می‌شد که روسازی‌شده، هموار، پایا و مانا بودند؛ از همین رو، امکان گمراهی و گمگشتگی مسافران در این نوع از راهها، به حداقل ممکن می‌رسید. همچنین، برخورداری این راهها از امکانات رفاهی چون منزلگاههای بین‌راهی موجب می‌شد مسافران در فواصل زمانی مشخص، امکان استراحت و فراهم‌آوری

یافته، نشان می‌دهد هسته معنایی آن، «قوام و پایداری» است. نمونه‌ای از کاربردهای این ماده در معنای مزبور در آیاتی چون «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف/۱۳) و «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...» (شوری/۱۵) مشاهده می‌شود. عجیب آن است که هرچند مفسران قرآن کریم «استقامت» در این آیات را به پایداری و پایمردی تفسیر کرده‌اند (برای مشاهده آرای مفسران پیرامون احقاف/۱۳، ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴، صص ۱۹-۲۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۷۴؛ نیز برای شوری/۱۵، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۳۸؛ ابوحنیف اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۳۰)، بنا به دلایل نامعلوم، از برقراری ارتباط معنایی میان «مستقیم» با «پایداری» (استقامت) صرف‌نظر کرده‌اند.

در تحلیلی از این عملکرد تفسیری، چه بسا آشنایی مفسران با جاده‌های رایج در زمانه‌شان که عموماً متصف به پایایی و ماندگاری بودند، موجب شد پایداری راهها یکی از اوصاف ذاتی آنها پنداشته شود و وصف «صراط» به «پایایی» بی‌مفهوم جلوه کند. این در حالی است که از منظر مفسران، وصف «صراط» به «سراسر بودن» می‌توانست آن را در مقابل «راههای پُر پیچ و خَم» قرار دهد و نوعی ارزش‌دواری مثبت برای این نوع از راهها در پی داشته باشد. حال آنکه شناخت صحیح از شرایط محیطی شبه جزیره، تصویر روشن‌تری از ویژگی‌های راه در بافت نزول را در اختیار می‌گذارد؛ اوضاع نامناسب جوی و طوفان‌های سهمگین شن در منطقه، راههای مواصلاتی شبه جزیره را دائماً در معرض ناپدیدشدن قرار می‌داد و وجود راههای پایا و مانا را به یک آرزوی دست‌نیافتنی در

زاد و توشه بیابند که نقشی مؤثر در افزایش سطح کیفی این نوع از جابجایی و مسافرت داشت.

۴. گونه‌شناسی پویندگان راه هدایت با تکیه بر استعاره حمل و نقل

در تکمیل مباحث پیش، باید از آیه پایانی سوره مبارکه حمد یاد کرد که تا کنون به دلیل مواجهه خودکار شده، به طور کامل به فهم درنیامده است: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (حمد/۷). آنچه کمتر عالمان تفسیر به آن توجه داشته‌اند، آن است که افزون بر مفاهیم «هدایت» و «صراط» که در ارتباط مستقیم با نهاد حمل و نقل شکل گرفته‌اند، از سه گروه «مُنْعَمَ عَلَيْهِمْ»، «مَغْضُوبَ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ» سخن به میان آمده است که به سه وضعیت گوناگون از مسافران در جاده اشاره دارد.

۴-۱. برداشت‌های تفسیری عالمان مسلمان

عموم مفسران قرآن کریم بدون توجه به این نکته که مضمون آیه شریفه حمد/۷ با الهام از نهاد حمل و نقل صورت‌بندی شده است، دو رویکرد اصلی در تبیین سه گروه یادشده اتخاذ کرده‌اند. برخی از آنان، به ارائه برداشت‌های مفهومی - نه مصداقی - از این گروه‌ها روی آورده، به ترتیب آنها را به «نعمت داده شده»، «مورد خشم خدا قرار گرفته» و «گمگشته» تفسیر کرده‌اند (به طور مثال، نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۴۵-۴۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۸۶-۸۷). در برابر، برخی از مفسران که گرایش آثری در تفسیر قرآن کریم داشته‌اند، با تکیه بر روایات، به مصداق‌یابی این سه گروه دست زده و به ترتیب آنها را بر

«مسلمانان»، «یهودیان» و «مسیحیان» تطبیق کرده‌اند (به طور مثال، نک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۳۶؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰؛ برای مشاهده روایاتی در این زمینه، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۶۱-۶۴؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۱).

با وجود آنچه گفته آمد، مذاقه بر فرآیند ساخت «مُنْعَمَ عَلَيْهِمْ»، «مَغْضُوبَ عَلَيْهِمْ» و «ضَالِّينَ»، نتایج تفسیری دقیق‌تری را به دست می‌دهد؛ نتایجی که با بافت متنی آیه - که با الهام از نهاد حمل و نقل استعاره‌سازی شده است - همخوانی بیشتری دارد.

۴-۲. بازخوانی «منعم علیهم» با تکیه بر ریشه‌شناسی سامی

پی‌جویی همزادهای «نعم» در زبان‌های سامی گویای آن است که این ماده با صورت N^qM در زبان‌های فنیقی و پونی، معنای «خوب‌بودن»، «دلپذیربودن» و «مطبوع‌بودن» را افاده می‌کرده است (Hoftijzer & Krahmalkov, 2000, p. 330). همچنین، واژه נִימַע (nā'ēm) در زبان‌های عبری و آرامی ترگوم در معنای «دلپذیربودن»، «لذت‌بخش بودن» و «مطبوع‌بودن» به کار می‌رفته است (Gesenius, 1939, p. 653; Jastrow, 1903, vol. 2, p. 920). لغت‌نامه‌های اوگاریتی نیز واژه n^qm را به معنای وصفی «دلپذیر/مطبوع»، و معنای اسمی «لذت/خوشی» به ثبت آورده‌اند (Del Olmo Lete & Sanmartin, 2003, pp. 614-615).

در انتقال بحث به زبان‌های جنوبی سامی، نخست باید از واژه N^qM در زبان سبایی یاد کرد که به معنای

مدرسی^۱، از نظر عالمان لغت و تفسیر دور مانده است. آن معانی عبارت‌اند از:

الف. در رنج و زحمت بودن:

در تقابل با مفهوم «آرامش و آسودگی» که ماده «نعَم» بر آن دلالت دارد، باید از ماده «غَضَب» یاد کرد که برخلاف تصور رایج نزد عموم لغت‌شناسان و مفسران، معنای «در رنج و زحمت بودن» را در زبان‌های گوناگون سامی افاده می‌کند. به‌طور مشخص، باید به واژه‌های لَإِيَاب (āṣab) و لَإِيَاب (aṣab)^۲ در زبان‌های عبری و آرامی ترگوم اشاره کرد که به معنای «رنجور بودن» و «گرفتار آمدن در سختی و محنت» است (Klein, 1987, Gesenius, 1939, p. 780; Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1101 p. 479; Dalman, 1901, p. 305; usba در زبان مندایی را به این فهرست علاوه کرد که بر معنای فوق دلالت دارد (Drower & Macuch, 1963, p. 345).

در انتقال بحث به زبان عربی، نمونه‌ای از کاربرد ماده «غَضَب» در این معنای فراموش‌شده در آیه شریفه حمد/۷ نشان داده شده است؛ آنجا که خداوند متعال با تضادسازی میان دو وضعیت انسان‌ها - یعنی «در آرامش بودن» (با دلالت ماده نعَم) و «در رنج بودن» (با دلالت ماده غَضَب) - نشان می‌دهد پیمایش «صراط مستقیم»، ملازم با آرامش و آسودگی برای رهپویان آن است. بر اساس این، این مدعا اثبات می‌شود که ماده «غَضَب» همچنان در زبان عربی

فعلی «لذت‌بخش بودن» و «دلپذیر بودن» و به معنای اسمی «خوشنودی» و «خرسندی» است (Biella, 1982, p. 308; Beeston, 1982, p. 90). همچنین، مرور بر لغت‌نامه‌های عربی گویای آن است که ماده «نعَم» در طیفی از معانی پیش‌گفته به کار می‌رفته است؛ برای نمونه، «مُنَاعِم» به معنای «مرد آسوده‌حال»، «نَعِيم»، «نَعْمَاء» و «نِعْمَةٌ» به معنای «آسودگی» و «آرامش»، و «تَنَعَّمَ / تَنَاعَمَ فُلَانٌ» به معنای «او در آسایش و آرامش قرار گرفت» است (خلیل بن احمد، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۱۶۱، ۱۶۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۸۱۴، ۸۱۵). با نظر به اینکه قوم عرب مهم‌ترین عامل آسایش و آرامش آدمی را ثروت و توانگری می‌دانسته است، شاهد کاربرد «نعَم» در معنای «برخورداری از رفاه مالی» نیز هستیم (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۴۴۶).

با عنایت به شواهد زبان‌شناختی فوق، چنین به دست می‌آید که خداوند متعال در آیه پایانی سوره مبارکه حمد با بیانی استعاری، از گروهی با عنوان «مُنَعَّم علیهم» یاد کرده است که به دلیل بهره‌مندی از امکانات مناسب همچون راههای پایدار و روسازی شده یا منزلگاههای بین‌راهی، امکان جابجایی بی‌دغدغه، دلپذیر و مطبوع در مسیر هدایت را یافته‌اند.

۳-۴. بازخوانی «مغضوب علیهم» با تکیه بر ریشه‌شناسی سامی

بر پایه داده‌های ریشه‌شناختی، ماده «غَضَب» در زبان‌های سامی بر سه معنای متفاوت دلالت دارد که برخی از آنها به دلیل متروک‌شدن در زبان عربی

^۱ بر پایه داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، زبان عربی در سیر تحول خود سه دوره اصلی را پشت سر گذاشته است که از لحاظ قدمت، به‌ترتیب عبارت‌اند از: عربی کهن (Old Arabic)، عربی قرآنی (Qur'anic Arabic) و عربی مدرسی (Classical Arabic) (برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: پاکتچی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۲).

قرآنی بر معنای کهن «در رنج بودن» دلالت داشته است؛ حال آنکه با متروک شدن این کاربرد در انتقال از زبان عربی قرآنی به عربی مدرسی، امکان بازشناسی این معنا در کاربردهای متنوع قرآنی، از عالمان مسلمان سلب شد.

ب. اندوهگین شدن:

در سخن از تحولات معنایی «غضب» در زبان‌های سامی، باید افزود واژه‌های **لَايِب** (āṣab) و **لَايِب** (aṣab) در زبان‌های عبری و آرامی ترگوم، بر اثر مجاز سبب و مسبب، از معنای «رنجور بودن» به معنای جدید «اندوهگین شدن» و «غصه خوردن» انتقال یافته‌اند (Klein, 1987, p. 780; Gesenius, 1939, p. 479; Dalman, Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1101; 1901, p. 305). نمونه مشابه از این انتقال معنایی در واژه مندایی **uṣba** نیز مشاهده می‌شود (Drower & Macuch, 1963, p. 345).

در سخن از کاربردهای قرآنی ماده «غضب» در معنای «اندوهگین شدن»، شاید بهترین نمونه در آیه شریفه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ...» (انبیاء/۸۷) وجود دارد که برخلاف تصور رایج میان عالمان لغت و تفسیر، به اندوه و غصه حضرت یونس^(ع) - نه عصبانیت او - در مواجهه با کفر قومش اشاره دارد. فراتر از تحلیل‌های معناشناسانه، از منظر کلامی چنین انتظار می‌رود شیوه کلی پیامبران الهی در امر تبلیغ و نحوه مواجهه آنان با مردم، به‌دور از هرگونه خشم و عصبانیت باشد. بر همین اساس، آیات پُرشمار قرآنی بیان می‌کند پیامبر اسلام^(ص) نیز در مواجهه با کفر مردمان قومش، به شدت اندوهگین - و نه عصبانی - می‌شده است: «وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ...» (لقمان/۲۳؛ همچنین، برای مشاهده موارد مشابه،

ر.ک: آل عمران/۱۷۶؛ مائده/۴۱؛ حجر/۸۸؛ نحل/۱۲۷؛ کهف/۶؛ شعراء/۳؛ نمل/۷۰؛ یس/۷۶). همچنین، باهم آیی واژه‌های «غضبان» و «أسیف» در آیه شریفه «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...» (طه/۸۶) نمونه‌ای دیگر از کاربرد ماده «غضب» در معنای غم و غصه است؛ زیرا رابطه همنشینی میان این واژگان چنین اقتضا دارد که هر دوی آنها برخوردار از مؤلفه معنایی مشترک - یعنی اندوه - باشند.

ج. خشمگین شدن:

سرانجام باید از دلالت ماده «غضب» بر معنای «خشمگین شدن» و «عصبانی شدن» سخن به میان آورد که تنها به زبان عربی اختصاص دارد و در دیگر زبان‌های سامی یافت نمی‌شود (Zammit, 2002, p. 306). با توجه به اینکه این معنا در زبان عربی مدرسی رواج گسترده داشته، موجب شده است عموم لغت‌شناسان و مفسران چنین گمان برند که ماده «غضب» در همه کاربردهای قرآنی، تنها بر همین معنا دلالت دارد. این در حالی است که بررسی سیر تاریخی «غضب» نشان می‌دهد این ماده افزون بر معنای «خشمگین شدن»، معانی (الف) «در رنج و زحمت بودن» و (ب) «غصه خوردن» را نیز افاده می‌کرده است؛ معانی‌ای که هرچند در زبان عربی کهن و عربی قرآنی کاربرد داشته‌اند، در انتقال به زبان عربی مدرسی، به نفع معنای جدیدتر - یعنی «خشمگین شدن» - به حاشیه رانده شدند.^۱

^۱ برخلاف عربی کهن و عربی قرآنی که متون زیادی از آنها بر جای مانده، عربی مدرسی زبانی است که متون بازمانده از آن بی‌شمار و آگاهی‌ها درباره آن فراوان است. شیوه معمول نزد بیشتر عالمان مسلمان چنین است که لغتنامه‌های عربی مدرسی - همچون العین و لسان‌العرب - را به‌عنوان منبع اصلی برای فهم واژگان قرآنی به کار می‌برند؛ تا آن حد که برخی از عالمان اصول فقه استفاده از این معجم برای فهم قرآن و حدیث را از باب

هدایت، میزان راه‌یافتگی آنان را در قالب استفهام انکاری جويا شده است. آیه شریفه از گروهی یاد می‌کند که هرچند در مسیر هدایت گام برمی‌دارند، به دلیل آنکه این مسیر را به صورت سینه‌خیز و به‌روافتاده طی می‌کنند، ناگزیرند با صرف زمان بسیار، سرعت کم و تحمل مشقت‌های فراوان، به طی مسیر مشغول شوند. پیداست در چنین شرایطی، احتمال واماندگی مسافران در طول مسیر یا گمراهی آنان به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد. در برابر، آیه شریفه از گروهی راست‌قامت یاد می‌کند که به دلیل حرکت در جاده هموار و پایدار (صراط مستقیم)، امکان حرکت آسان و سریع در مسیر هدایت را می‌یابند. این تصویرسازی می‌تواند به بهترین شکل، دو شیوه متفاوت از پیمایش مسیر هدایت را به نمایش گذارد.^۳

۴-۴. بازخوانی «ضالین» با تکیه بر ریشه‌شناسی سامی

جست‌وجوها نشان می‌دهد ماده «ض‌ل‌ل» از اختصاصات زبان عربی به‌شمار می‌رود و همزادی در دیگر زبان‌های سامی ندارد؛ با این حال، تلاش برای یافتن قدیم‌ترین نشان‌ها از این ماده بیان‌کننده آن است که ماده ثلاثی «ض‌ل‌ل» ریشه در بن ثنائی «ض‌ل» در زبان آفروآسیایی باستان دارد. این بن ثنائی که معنای «کج‌شدن» و «خم‌شدن» را افاده می‌کرده، با دو شیوه مختلف به‌صورت ثلاثی درآمده و در ساخت پاره‌ای از واژگان سامی ایفای نقش کرده است؛ برای نمونه، افزوده‌شدن پس‌ساز^۴ «ع» به بن ثنائی «ض‌ل» زمینه را

^۳ این تحلیل از آیه شریفه مبتنی بر این نظرگاه شکل گرفته است که واژه «أهدی» در آیه ملک/۲۲ را همسو با معنای ظاهری «أفعل»، به «أفعل تفضیل» - نه «أفعل تعین» - معنا کنیم.

^۴ affirmative

براساس آنچه گذشت، قدیم‌ترین معنای «غ‌ض‌ب» در زبان‌های سامی، «در رنج بودن» است که با نظر به دو وضعیت روان‌شناختی درون‌گرا^۱ و برون‌گرا^۲، زمینه ساخت دو معنای (الف) «اندوه‌گین‌شدن» و (ب) «خشم‌گین‌شدن» را فراهم آورده است؛ با این توضیح که انسان‌های رنجور آنگاه که در خود فرو می‌روند، غم و غصه بر آنان مستولی می‌شود و آنگاه که ناگزیر از تعاملات اجتماعی می‌شوند، پرخاشگری و عصبانیت در آنان ظهور می‌یابد.

در بازگشت به بحث از آیه حمد/۷ باید گفت با توجه به اینکه یکی از معانی ماده «غ‌ض‌ب»، «در رنج و زحمت بودن» است، می‌توان به حکمت تضادسازی میان «مُنعم علیهم» و «مَغضوب علیهم» در این آیه شریفه پی بُرد؛ درحالی‌که «مُنعم علیهم» در قالب استعاره، بر کسانی اطلاق می‌شود که به دلیل برخورداری از امکانات مناسب، امکان انجام سفر آسوده و دلپذیر در مسیر هدایت را می‌یابند و «مَغضوب علیهم» به کسانی اشاره دارد که با رنج و محنت در مسیر هدایت گام برمی‌دارند. قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، تقابل میان این دو گروه را این‌چنین در قالب یک تمثیل به تصویر کشیده است: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک/۲۲). مبتنی بر این آیه شریفه، خداوند متعال با تصویرسازی وضعیت دو گروه در مسیر

استصحاب قهقرایی حجت دانسته و تصریح کرده‌اند که استنباط احکام شرعی از الفاظ وارد در کتاب و سنت، بر مدار جاری کردن این اصل می‌گردد (به‌طور مثال، نک: فیاض، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۳۰). این در حالی است که یکسان‌پنداشتن معنای الفاظ در عربی قرآنی و عربی مدرسی گاه به سوء برداشت‌های عمیق از آیات قرآنی می‌انجامد.

^۱ introverted

^۲ extroverted

افزون بر الحاق پس‌ساز «ع» به بن‌ثنایی «ض‌ل»، باید از وقوع تکرار^۳ در همخوان دوم و شکل‌گیری ماده ثلاثی «ض‌ل‌ل» یاد کرد که زمینه را برای ساخت معنای «منحرف‌شدن» از «کج‌شدن» فراهم آورده است، بر پایه این انگاره که «انحراف» نوعی کجی و خمیدگی از مسیر صحیح انگاشته می‌شود. نمونه مشابه از همین طرز تلقی، در ماده عربی «ن‌ک‌ب» به معنای «منحرف‌شدن» مشاهده می‌شود که بر اثر افزوده‌شدن پیش‌ساز^۴ «نون» به واژه آفروآسیایی kob به معنای «خم‌کردن/کج‌کردن» ساخته شده است (Orel & Stolbova, 1995, p. 320). بر این پایه، آیه شریفه «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَنَاصِبُونَ» (مؤمنون/۷۴) به کسانی اشاره دارد که به دلیل ناپاوری به سرای پسین، از مسیر هدایت منحرف شده‌اند. نمونه مشابه از همین رابطه معنایی در بیرون از فضای سامی در واژه «کج‌روی» در زبان فارسی مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد ارتباط معنایی میان کجی و انحراف از مسیر صحیح، در اندیشه ایرانیان نیز وجود دارد (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۳، صص ۲۹۱۰، ۲۹۱۳).

با توجه به شواهد زبان‌شناختی فوق معلوم می‌شود ماده «ض‌ل‌ل» پیش از کاربرد در معنای «گمراهی/گمگشتگی»، معنای «منحرف‌شدن» را افاده می‌کرده است. از همین روست که مفهوم «ضلالت» در بسیاری از کاربردهای قرآنی، با انگاره «راه» همنشین شده است تا متعلق انحراف را برای مخاطبان آشکار سازد؛ به‌طور مثال: «... وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره/۱۰۸) و «... إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» (نجم/۳۰). بر این

برای ساخت ماده ثلاثی «ض‌ل‌ع» فراهم آورده که به گفته ارنست کلاین^۱ - سامی‌شناس معاصر - همچنان بر معنای «خم‌شدن» و «کج‌شدن» دلالت می‌کرده است (Klein, 1987, p. 549). شاهد بر این مطلب، کاربردهایی چون «ضَلَعِ الشَّيْءُ» به معنای «آن چیز کج شد»، «رُمَحٌ ضَلَعٌ / سَيْفٌ ضَلَعٌ» به معنای «نیزه کج / شمشیر کج» و «الضَّلَعُ» به معنای «کجی / خمیدگی» در زبان عربی است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۳۰۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۱۴). همچنین، بر اثر مجاز مبتنی بر مجاورت مفهومی^۲، ماده «ض‌ل‌ع» به معنای جدید «منحرف‌شدن» انتقال یافته که نمونه‌های به‌ثبت‌آمده از کاربردش، از این قرار است: «ضَلَعَ عَنِ الْحَقِّ» به معنای «او از حق منحرف شد» و «الضَّالِعُ» به معنای «منحرف» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۶۹). همچنین، از همین ماده است که واژه عربی «الضَّلَعُ / الضَّلْعُ» به معنای «دنده» - به این اعتبار که استخوانی خمیده و کج است - ساخته شده است (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۳۰۲؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۳). شایان ذکر است همزادهای این واژه در دیگر زبان‌های سامی نیز معنای «دنده» را افاده می‌کند که عبارت‌اند از: ʕluš در زبان اکدی (Black, 2000, p. 336)، ʕlʃ در زبان اوگاریتی (Del Olmo Lete & Sanmartin, 2003, p. 783)، ʕlʕl در زبان عبری (Gesenius, 1939, p. 854)، ʕlʕlʕ در زبان آرامی ترگومی (Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1085) و ʕlʕlʕ در زبان سریانی (Payne Smith, 1903, vol. 1, p. 18).

^۱ Ernest Klein

^۲ برای اطلاعات بیشتر درباره این نوع از مجاز، رک: پاکتچی،

^۳ gemination

^۴ preformative

خداوند متعال آن را سفارش می‌کند.

۳. خداوند متعال در آیه شریفه حمد/۷، زبان استعاره را به خدمت گرفته و اقدام به گونه‌شناسی پویندگان راه هدایت کرده است: (الف) مُنْعَمَ عَلَیْهِمْ: گروهی که در کمال آرامش و آسودگی خاطر در مسیر هدایت گام برمی‌دارند؛ (ب) مَغْضُوبَ عَلَیْهِمْ: گروهی که گرچه در راهند، مسیر را با رنج و مشقت بسیار می‌پویند و سرانجام، (ج) ضَالِّینَ: گروهی که از مسیر هدایت منحرف شده، راه را گم کرده و در حیرت و سرگردانی فرومانده‌اند.

کتابنامه

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. به کوشش اسعد محمد الطیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی. (۱۴۲۲ق). *فنون الأفتان فی عجائب علوم القرآن*. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.

ابن خالویه، حسین بن احمد. (۱۴۲۱ق). *الحججه فی القرائات السبع*. بیروت: مؤسسه الرساله.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۱۷ق). *المخصص*. به کوشش خلیل ابراهیم جفال. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳ش). *تحف العقول عن آل الرسول (ع)*. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). *مقیس اللغه*. به

پایه، معنای دقیق «ضلالت» در این آیات شریفه انحراف از مسیر - نه گمگشتگی - است؛ هرچند به دلیل آنکه «گمگشتگی» و «انحراف از مسیر» لازم و ملزوم یکدیگرند، شاهد کاربرد «ضلالت» بدون باهم‌آیی با انگاره «راه» نیز هستیم که نمونه‌هایی از آن در آیات شریفه «مَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ...» (اعراف/۱۸۶) و «... وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب/۳۶) دیده می‌شود. سرانجام، باید این نکته را اضافه کرد که عدم همنشینی «ضلال» با «صراط» در آیات قرآن کریم به این نکته باز می‌گردد که امکان انحراف از راههایی که از پایایی، مانایی و وضوح برخوردارند، بسیار اندک و ناچیز است.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد برآمد با اتخاذ رویکردی زبان‌شناختی، خوانشی نو از آیات پایانی سوره مبارکه حمد عرضه کند. این مطالعه نشان داد:

۱. مرور بر آیات قرآن کریم نشان از ساخت استعاره‌های جدید با الهام از نهاد حمل و نقل دارد که اصلی‌ترین نمونه آن در آیات شریفه حمد ۶-۷ دیده می‌شود.
۲. «صراط مستقیم» در زمانه نزول قرآن کریم، بر راههای عمومی اطلاق می‌شد که روسازی شده، هموار، پایا و مانا بودند؛ از همین رو، اگر مسافری به چنین جاده‌ای رهنمون می‌شد، عملاً از خطر گمراهی و گمگشتگی در پهنه صحرایی شبه‌جزیره در امان می‌ماند. بر این پایه، اَتَّصَاف «صراط» به «مستقیم» و وعده الهی مبنی بر هدایت انسان‌ها به این مسیر معنوی، می‌توانست همگان را مُجَاب سازد که با اطمینانی وافر، به پیمایش مسیری روی آورند که

- کوشش عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.
ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. به کوشش ابراهیم محمد رمضان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
ابوالبقاء عکبری، عبدالله بن حسین. (بی تا). التبیان فی إعراب القرآن. عمان: بیت الأفكار الدولیه.
ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان. (۱۴۱۵ق). الزینه فی الكلمات الإسلامیه العربیه. به کوشش حسین بن فیض الله الهمدانی. صنعاء: مرکز الدراسات و البحوث الیمنی.
ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحيط فی التفسیر. به کوشش صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
ابوعلی فارسی، حسن بن عبدالغفار. (۱۴۱۳ق). الحجّه للقراء السبعة. دمشق/ بیروت: دار المأمون للتراث.
ابوعمر و دانی، عثمان بن سعید. (۱۴۲۸ق). جامع البیان فی القرائات السبع. امارات: جامعه الشارقة.
ازهری، محمد بن احمد. (۲۰۰۱م). تهذیب اللغه. به کوشش محمد عوض مرعب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
بلاسی، محمد سید علی. (۲۰۰۱م). المعرب فی القرآن. بنغازی: جمعیه الدعوة الإسلامیه العالمیه.
پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱ش). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
_____ (۱۳۹۷ش). معنانشناسی و مطالعات قرآنی. به کوشش فروغ پارسا. تهران: نگارستان اندیشه.
- حسن زاده، صادق. (۱۳۸۲ش). ترجمه تحف العقول. قم: انتشارات آل علی^(ع).
خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب العین. به کوشش مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. به کوشش صفوان عدنان داوودی. بیروت/ دمشق: دار العلم/ دار الشامیه.
رفیع فر، جلال الدین و احسان لرافشار. (۱۳۸۲ش). بررسی انسان‌شناختی کاروان‌سراها‌ی عصر صفوی. نامه انسان‌شناسی، ۴، ۳۷-۶۰.
زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الكتاب العربی.
سعادت مصطفوی، سید حسن. (۱۳۹۴ش). تفسیر سوره مبارکه حمد. به کوشش رضا محمدزاده. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
_____ (۱۴۲۱ق). الإیتقان فی علوم القرآن. بیروت: دار الكتاب العربی.
شیرزاد، محمدحسن. (۱۳۹۸ش). کاربرد الگوهای انسان‌شناسی حمل و نقل در تفسیر قرآن کریم. رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث. به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی. دانشگاه امام صادق^(ع).
صاحب بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغه. به کوشش محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الكتاب.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان

مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه أهل البيت (ع).

Beeston, A. F. L. et al. (1982), *Sabaic Dictionary*, Beirut: Librairie du Liban.

Biella, J. Copeland (1982), *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press.

Black, J. et al. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Brun, S. (1895), *Dictionarium Syriaco-Latinum*, Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.

Campbell, Lyle (1998), *Historical Linguistics*, Cambridge/Massachusetts: The MIT Press.

Costaz, Louis (2002), *Dictionnaire Syriaque-Français, Syriac-English Dictionary*, Beirut: Dar el-Machreq.

Croft, William & Cruse, D. Alan (2004), *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Dalman, Gustaf (1901), *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann.

Del Olmo Lete, Gregorio & Sanmartín, Joaquín (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.

Donald, James (1872), *Chambers's Etymological Dictionary of the English Language*, Edinburgh: W. & R. Chambers.

Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.

Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006), *Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University

فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. به کوشش سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش احمد قصیر عاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عبدالباقی، محمدفواد. (۱۳۶۴ق). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. قاهره: دار الحدیث.

عطار نیشابوری، محمد. (۱۳۵۸ش). *مختارنامه*. (مجموعه رباعیات). به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات توس.

فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۲۲ق). *محاضرات فی أصول الفقه*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر*. بیروت: المكتبة العلمية.

کمره‌ای، محمدباقر. (۱۳۷۶ش). *ترجمه تحف العقول*. تهران: انتشارات کتابچی.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معین، محمد. (۱۳۶۲ش). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق). *التفسیر*. به کوشش عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۰۹ق).

- Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Payne Smith, Robert (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Skeat, W. (1888), *An Etymological Dictionary of the English Language*, London: Oxford University Press.
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill.
- Bibliography**
- Ibn Abi Hatam Razi, Abdul Rahman ibn Muhammad. (1419 AH). Tafsir al - Qur'an al -Azim. Investigated by Asad Mohammed al -Tayeb. Riyadh: Nizar Mustafa al -Baz library.
- Ibn Jawzi, Abdul Rahman bin Ali. (1422 AH). Funoon al-afnan fi 'aja'ib uloom al-quran. Beirut: cultural Institute of books.
- Ibn Khaliwaih, Hussein ibn Ahmad. (1421 AH). Al -Hujju fi al-qira'at al-sab'. Beirut: Al-Risalah Institute.
- Ibn Sayyidah, Ali ibn Ismail. (1417 AH). Al-Mukhassas. Investigated by Khalil Ibrahim Jafal. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ibn Shu'aba Harani, Hassan ibn Ali. (1984). Tuhaf al-Ughool. Investigated by Ali Akbar Ghaffari. Qom: Institute of Al-Nashr al-Islami.
- Ibn al -Atiyyah, Abdul Haq ibn Ghalib. (1422 AH). Al-Muhrrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz. Investigated by Abdul Salam Abdul Shafi Mohammed. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiah
- Ibn Faris, Ahmad. (1399 AH). Magha'iis al-Lughah. Investigated by Abdul Salam Mohammad Haron. Beirut: Dar al-Fakir.
- Ibn al-Qutaybah, Abdullah bin Muslim. (1411 AH). The strange interpretation of al -Qur'an. Investigated by Ibrahim Press.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press.
- Glare, P. G. W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Grady, E. Joseph (2007), "Metaphor", *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, ed. Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens, Oxford: Oxford University Press.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.
- Izutsu, Toshihiko (2008), *God and Man in The Qur'an*, Kuala Lumpur: Islamic Book Trust.
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London / New York: Luzac / Putnam.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
- Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa.
- Kluge, Friedrich (1891), *An Etymological Dictionary of the German Language*, tr. John Francis Davis, London: George Bell & Sons.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000), *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven: Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies.
- Lakoff, George (1987), *Women, Fire and Dangerous Things; What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Leslau, Wolf (1991), *Comparative*

- Qur'an. Investigated by Safwan Adnan Davoodi. Beirut/ Damascus: Dar al-Ilm/ Dar al-Shamiah.
- Rafi Far, Jalaluddin and Ehsan Larafshar. (2003). The anthropological study of Safavid caravanserai. *Anthropology Letter*, 4, 37-60.
- Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar. (1407 AH). *Al -Kashaf*. Beirut: Dar al-Kitab Al -Arabi.
- Sa'adat Mustafavi, Seyyed Hassan. (2015). Interpretation of Surah Hamd. Investigated by Reza Mohammadzadeh. Tehran: Imam Sadegh University.
- Suyouti, Abdul Rahman bin Abi Bakr. (1404 AH). *Al-Durr al-Mansour*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. (1421 AH). *Al-Itqan fi Uloum Al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab Al-Arabi.
- Shirzad, Mohammad Hassan. (2019). Applying the anthropological patterns of transport in the interpretation of the Holy Qur'an. Doctoral thesis of Quranic sciences and hadith. Supervisor: Dr. Ahmad Pakatchi. Imam Sadegh University.
- Sahib bin Ubbad. (1414 AH). *Al-Muhit fi al-Lughah*. Investigated by Mohammad Hassan Aalyasin. Beirut: The world of books.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1417 AH). *Al -Mizan*. Qom: Islamic Publishing Office.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan. (1993). *Majma' Al -Bayan fi Tafsir Al -Qur'an*. Tehran: Nasser Khosrow Press.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1412 AH). *Jami' al -Bayan fi Tafsir al -Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tureihi, Fakhr al-Din. (1996). *Majma' Al-Bahrain*. Investigated by Sayyid Ahmad Hosseini. Tehran: Mortazavi Bookstore.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan. (n.d). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Investigated by Ahmad Qasir Ameli. Beirut: Dar Ihya al -Turath al-Arabi.
- Abdul Baqi, Mohammad Fu'ad. (1364 AH). Muhammad Ramadan. Beirut: Dar wa maktabah Al-Hilal.
- Ibn Manzour, Muhammad ibn Mukram. (1414 AH). *Lisan Al-Arab*. Beirut: Dar sadir.
- Abu al-Baqa Ukbari, Abdullah bin Hussein. (n.d). *Al-Tibyan fi Irab Al-Qur'an*. Oman: International Ideas House.
- Abu Hatam Razi, Ahmad ibn Hamdan. (1415 AH). *Al-Zinah fi al-kalimat al-Islamiah al-Arabiah*. Investigated by Hussein ibn Feizullah al-Hamdani. Sana'a: Yemeni Studies and Research Center.
- Abu Hayyan Andulusi, Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafir*. Investigated by Sedghi Muhammad Jamil. Beirut: Dar al-Fakir.
- Abu Ali Farsi, Hassan ibn Abdul Ghaffar. (1413 AH). *Al-Hujjah fi al-qira'at al-Sab'ah*. Damascus/ Beirut: Dar al-Mamoun li-al-Turath
- Abu 'amr Dani, Uthman bin Sa'id. (1428 AH). *Jami' al-Bayan fi al-Qira'at al-Sab'*. Emirates: Al-Shariqah University.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad. (2001). *Tahzib Al-lughah*. Investigated by Muhammad Awad Mur'ib. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Belasi, Mohammad Sayed Ali. (2001). *Al-Mu'arrab fi al-Qur'an*. Benghazi: The World Islamic Invitation Community.
- Pakatchi, Ahmad. (2012). Research method on the field of Quranic sciences and hadith. Tehran: Imam Sadegh University. (2018). *Semantics and Quranic studies*. Investigated by Forough Parsa. Tehran: Negarestan Andisheh.
- Hassanzadeh, Sadegh. (2003). Translation of *Tuhaf al-Uqul*. Qom: Aal Ali Press.
- Khalil bin Ahmad. (1408 AH). *Al-Ain Book*. Investigated by Mehdi al-Makhzumi and Ibrahim al-Samerai. Beirut: Al-Hilal Institute.
- Ragheb Esfahani, Hussein ibn Muhammad. (1412 AH). *Al-Mufradat fi Gharib al-*

- Dictionary*, Beirut: Dar el-Machreq.
- Croft, William & Cruse, D. Alan (2004), *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dalman, Gustaf (1901), *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*, Frankfurt: Kauffmann.
- Del Olmo Lete, Gregorio & Sanmartín, Joaquín (2003), *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*, tr. Wilfred Watson, Leiden: Brill.
- Donald, James (1872), *Chambers's Etymological Dictionary of the English Language*, Edinburgh: W. & R. Chambers.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Evans, Vyvyan & Green, Melanie (2006), *Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press.
- Glare, P. G. W. (1968), *Oxford Latin Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Grady, E. Joseph (2007), "Metaphor", *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, ed. Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens, Oxford: Oxford University Press.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.
- Izutsu, Toshihiko (2008), *God and Man in The Qur'an*, Kuala Lumpur: Islamic Book Trust.
- Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*, London / New York: Luzac / Putnam.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
- Al-Mujam al-Mufahras li-Alfaz al-Qur'an al-Karim. Cairo: Dar al-Hadith.
- Attar Neyshaburi, Muhammad. (1979). *mokhtarname*. Investigated by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani. Tehran: Toos Press.
- Fazlullah, Seyyed Mohammad Hussein. (1419 AH). *From The Revelation of the Quran*. Beirut: Dar al-Milak
- Fayyad, Mohammad Ishaq. (1422 AH). *Lectures in principles of al-Fiqh*. Qom: The Institute for the Works of Al-Imam al-Khuwi.
- Fayoumi, Ahmad ibn Muhammad. (n.d). *Al-Misbah al-Munir*. Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiah.
- Kamrei, Mohammad Bagher. (1997). *Translation of Tuhaf al-Uqul*. Tehran: Kitabchi Press.
- Mustafavi, Hassan. (1989). *Research in the words of Quran*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Moein, Muhammad. (1983). *Persian dictionary*. Tehran: Amir Kabir.
- Muqatil Ben Suleiman. (1423 AH). *Al-Tafsir*. Investigated by Abdullah Mahmoud Shahateh. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Mousavi Sabzevari, Seyyed Abdul Ali. (1409 AH). *Mawahib al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: The Institute of Ahl al-Bayt.
- Beeston, A. F. L. et al. (1982), *Sabaic Dictionary*, Beirut: Librairie du Liban.
- Biella, J. Copeland (1982), *Dictionary of Old South Arabic: Sabaean Dialect*, Cambridge: Scholars Press.
- Black, J. et al. (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Brun, S. (1895), *Dictionary Syriaco-Latinum*, Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Campbell, Lyle (1998), *Historical Linguistics*, Cambridge/ Massachusetts: The MIT Press.
- Costaz, Louis (2002), *Dictionnaire Syriaque-Français, Syriac-English*

- Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa.
- Kluge, Friedrich (1891), *An Etymological Dictionary of the German Language*, tr. John Francis Davis, London: George Bell & Sons.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000), *Phoenician-Punic Dictionary*, Leuven: Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies.
- Lakoff, George (1987), *Women, Fire and Dangerous Things; What Categories Reveal about the Mind*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Leslau, Wolf (1991), *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- Payne Smith, Robert (1903), *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
- Skeat, W. (1888), *An Etymological Dictionary of the English Language*, London: Oxford University Press.
- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Qur'anic Arabic*, Leiden: Brill.

